

## گوریل‌ها و لیبرال‌ها

نوشته‌ی عبدی کلانتری

### فایل صوتی

این واقعیت که اسلام‌گرایان حاکم بر ایران برای «ترغیب» مخالفان خود از زبان ویژه‌ای به نام «تعزیر اسلامی» استفاده می‌کنند بر کسی پوشیده نیست. سی سال است که قربانیان نظام مقدس، مزه‌ی گفتمان چماق و شلاق و تجاوز — یا همان تعزیر اسلامی — را چشیده‌اند و از راه پوست و استخوان‌شان، واژگان و جملات و معانی این دیسکورس قدیمی هزار و چارصد ساله را از نو آموخته‌اند. اما اینکه همین حاکمان اخیراً تصمیم گرفته‌اند روش اقناعی خود را در مورد همقطاران خودی نیز به کارگیرند، ناله‌ی کم‌رمق خودی‌ها را درآورده که، «با ما چرا؟ ما که محارب و کافر و سکولار نیستیم! ما که فقط می‌خواهیم با شما دیالوگ داشته باشیم. درون همین نظام مقدس، نه یک کلمه بیش نه یک کلمه کم، چرا ما را به بازی نمی‌گیرید؟» برخی از این خودی‌ها، بنا به گفته‌ی محمد رضا نیکفر، به این نتیجه رسیده‌اند که، «خیر، با گوریل‌ها نمی‌توان شطرنج بازی کرد!»

و کج‌فهمی نیز درست از همین تمثیل «بازی شطرنج با گوریل» برمی‌خیزد.

### گفتمان گوریل‌ها و گفتمان لیبرال‌ها

گوریل انسان نیست و طبعاً زبان آدم سرش نمی‌شود. دین و ایمانی هم ندارد. گوریل عقلانی عمل نمی‌کند. «قواعد بازی» یا هنجارهای یک گفتگوی شفاف و معطوف به حقیقت را نمی‌تواند بیاموزد، حقیقتی که از تعامل میان ذهنی شرکت‌کنندگان به دست می‌آید؛ حقیقتی که ثمره‌ی گفتگوی شفاف و غیرمغرضانه و فاقد پیشداوری است. دیالوگی که هدف استراتژیک کسب قدرت را ندارد، بلکه دستور کارش را تفاهم و رسیدن به صلح تشکیل می‌دهد.

فیلسوفان لیبرال غربی — از کانت تا هابرماس و رالز — این قواعد را برای ما تشریح کرده‌اند. یورگن هابرماس چنین گفتگوی ایده‌آلی را «وضعیت ایده‌آل سخن‌گویی» (Ideal Speech Situation) نام گذاشته است. شهروند مدرن و صلح‌طلب هابرماسی به طور ایده‌آل باید قادر باشد به هنگام دیالوگ، منافع شخصی یا گروهی یا طبقاتی خود را موقتاً فراموش کند، به قدرت نیندیشد، و بتواند آنچه را که در ضمیرش می‌گذرد به نحوی منطقی و «عقلانی» به بحث بگذارد. او باید بتواند به طرف مقابل خود

گوش بسپارد و منطق او را دریابد. زبان و استدلال در این وضعیت هابرماسی، جایی برای احساسات و سوء تفاهم و خشم باقی نمی گذارد. در این گفتگوی متمدنانه، کسی را دردی آزار نمی دهد. کسی نالان، هراسان، زخم خورده، بی خواب، خراب، شرمگین، برهنه، تشنه، بی زبان، یا زبان بریده نیست؛ زیرا «وضعیت ایده آل سخن‌گویی» یک موقعیت ایده آلی و هنجارگذار است؛ مدل است؛ دفترچه‌ی راهنمایی برای جلوگیری از بروز خشونت در تعامل شهروندی است — در پهنه‌ی همگانی یا در «جامعه‌ی مدنی».

محمد رضا نیکفر می نویسد، «سلطانی هم که مدعی خردورزی است، گفت‌وگو را با این ادعای ضمنی می‌آغازد که نظرش درست است، به این دلیل که درست است، نه اینکه چون او شاه است. پنداری که به طور ضمنی می‌گوید آماده است در جایی حاضر شود که از رخت و تخت کسی معلوم نشود که چه مقامی دارد، توجه فقط به سخن باشد و اینکه چه کسی بهتر استدلال می‌کند. به موقعیتی که در آن پای زر و زور و تزویر در میان نباشد و هنجار "دلایل، قوی باید و معنوی" قاعده‌گذار باشد، موقعیت ایده‌آل گفت‌وگو می‌گویند.»

بوده اند انگشت شمار سلاطینی که خردورز هم می‌توان به شمارشان آورد اما آنها هرگز رخت و تخت خود را برای خردورزی ترک نمی‌کردند. نه تنها سلاطین، بلکه فیلسوفان نیز — که امروزه در آزادترین نهادهای دانشگاهی غرب در مقام استاد، با انواع قدرت‌ها، و دعوای مواد درسی دست به گریبان اند — بله، فیلسوفان لیبرال نیز هرگز بی رخت و تخت و کرسی به میدان خردورزی یا حتا کلاس درس نمی‌روند!

محمد رضا نیکفر می نویسد، «در سنت فلسفی، حقیقت، مسئله‌ی شناخت است. هابرماس به حقیقت به چشم ادعایی می‌نگرد که بایستی در گفتمان به اثبات رسد. شرکت‌کنندگان در گفتمان دروغ نمی‌گویند و در بیان عقایدشان و عرضه‌ی شاهد و مثال و آوردن استدلال آزاد هستند. پس در گفتمان، راستی و درستی و آزادی در پیوند قرار می‌گیرند. بر این قرار می‌توان گفت که هابرماس پلی زده است میان شناخت و اخلاق و این امکان را فراهم کرده که دانش، اخلاق و سیاست را درآمیخته ببینیم.»

پلی که هابرماس زده است میان «شناخت و اخلاق» یک پل فرضی است؛ آنچه در واقعیت امر تجربه می‌کنیم پلی است که میان «شناخت و قدرت» زده می‌شود تا آن سوی پل، ما را به سمت «حقیقتی مشخص» راهبر شود. نکته این نیست که «شرکت‌کنندگان در گفتمان دروغ نمی‌گویند»؛ نکته آن است که در تعامل اجتماعی، حقیقت انسانها از پیش توسط دیسکورسی که بر سوپرکتیویته‌ی آنها مقدم است و از اختیار آنها خارج — توسط همه‌ی آنچه که در دسترس خود آگاه سوژه نیست — متعین می‌شود،

از جمله توسط قدرت و ایدئولوژی. (همین نکته در سایر مقالات اخیر محمدرضا نیکفر به درستی مورد تأیید قرار می گیرد.)

### «گوریل‌ها» هم آدم اند، مسلمان اند

از این زاویه که به حوزه‌ی فرهنگ و سیاست در کشورمان نگاه کنیم، در می یابیم که گوریل‌های ما، موجودات بی عقل و بی زبان و نادانی نیستند که فقط هدف شان پراکندن «وحشت» باشد. معاندان سیاسی ما، حیواناتی عظیم‌جثه و کوچک‌مغز با بازوهای ستبر نیستند که با لگد به زیر بساط شطرنج می زنند و از حلقوم شان صدایی نامفهوم در دل‌ها رعب می پراکند. نه، آنها هم مثل ما «آدم» اند، مسلمان اند، سود و زیان خود را می شناسند، عقل معاش دارند و هوش آنکه دریابند کی دوست است و کی دشمن. آنها نیز حسابگرانه و «عقلانی» می اندیشند اما با اهدافی متفاوت از اهداف ما. شطرنج را هم خوب می فهمند، فقط علاقه ای به این بازی ندارند، نفعی در آن نمی بینند. «علاقه و منفعت»: همان چیزهایی که هر انسان اجتماعی به ناگزیر با آنها وارد پهنه‌ی اجتماعی می شود؛ همان چیزهایی که قرار است در «پشت حجاب غفلت» (جان رالز) یا در «وضعیت ایده آل سخن‌گویی» (هابرماس) غایب بمانند، اما هرگز نمی مانند! شطرنج دوستان نیز به این خاطر این بازی را می پسندند که منفعتی خاص در آن می بینند نه «خیر عام و جهانشمول» را.

این حائز بیشترین اهمیت است که ما «گوریل» های خود را بشناسیم، بدانیم آنها کی اند، از کجا می آیند، عقایدشان و ایدئولوژی و منافع شان چیست و در نتیجه چگونه باید با آنها گفتگو کرد یا نکرد. محمدرضا نیکفر می پرسد، «با که باید گفت‌وگو کرد؟ چه کسی نماینده‌ی جامعه‌ی اسلامی است؟ چه کسی می تواند به نام اسلام سخن گوید؟»

چه کسی می تواند به نام اسلام سخن گوید؟ هر مسلمانی! آنکه وارد گفت و گو می شود می تواند به نام اسلام سخن گوید و آنکه از گفتگو پرهیز می کند نیز همینطور. طبعاً آنکه «قدرت» دارد در موقعیت بهتری است! اگر موضوع بحث گفتگوی دولت‌ها باشد، می دانیم که چنین گفتگویی تقریباً همیشه «غیرهابرماسی» است زیرا منافع ژئوپولتیک و اهداف استراتژیک دولت‌ها را در نظر دارد. «غرب» (جهان لیبرال-دموکراتیک)، طبعاً ترجیح می دهد با «اسلام» بازاری های میلیونر، تجار فرش و پسته، و آخوندهای شبه مدرن با همسران بوتیک برو و فرزندان وبلاگ نویسشان به گفتگو بپردازد؛ اما با نخاله های ضد استکباری هسته ای هم می تواند وارد معامله شود. برخی لابی های ایرانی - آمریکایی در ایالات متحده ترجیح می دهند کاخ سفید مستقیم با بیت رهبر و قدرتمداران اصلی وارد گفتگو شود تا با نیمچه اصلاحگرا- نیمچه اصول‌گراها. پیش از این انتخابات تقلبی با کاندیداهای جعلی، آنها برای احمدی نژاد کمپین می کردند. در چنین گفتگویی بی شک منافع نظام مقدس نیز ملحوظ خواهد شد.

اهمیتی ندارد که چه کسی در کاخ سفید باشد، نظام جهانی سرمایه همیشه تلاش خواهد کرد حتا گوریل‌هایی چون کره شمالی را هم به مدار خود بکشد. اسم این نوع مذاکرات و معاملات را در محافل دیپلماتیک آمریکا «مصلحه‌ی بزرگ» (Grand Bargain) گذاشته اند.

اما این احتمال هم وجود دارد که خط امامی‌های راستین، از روی اعتقاد به همان «عدالت اسلامی» و منافع مستضعفان، ایمان به ظهور امام زمان، و مبارزه با استکبار و کفر و «صهیونیسم»، منطقه را به هم بریزند. این نیز بدان معنی نیست که فاشیسم اسلامی قواعد بازی دیگران را نمی‌شناسند. آنها می‌توانند وارد گفتگویی عقلانی و استراتژیک با روسیه و چین بشوند. آنها گوریل‌های بی‌دین و بی‌مرام نیستند. برعکس! قدرت، منافع، و اسلام راستین‌شان ایجاب می‌کند آنگونه رفتار کنند که می‌کنند.

### راه حل هابرماسی برای گوریل‌های غیرهابرماسی

کیفرخواست دادستان دادگاه نمایشی در تهران — که در آن یورگن هابرماس متهم به توطئه علیه نظام شد — شاید به زبانی عامیانه یا ناشیانه نوشته شده باشد. استناد آن به شهادت یک «جاسوس اسرائیلی» شاید مضحک و پوچ به نظر رسد. اما مضمون آن واقعی است. («جاسوس اسرائیلی» = همان جوان خودنما و بی‌سوادی که قصد داشت با اهدای سوغات «پست کولونیالیسم» و «فوکو» به حسین شریعتمدار و محمود احمدی‌نژاد، و «افشای حقوق بشر غربی» — یعنی پرونده سازی برای فعالان حقوق بشر و منتقدان رژیم — راه واقعی مبارزه با «مدرنیته» و «امپراتوری» را به رژیم اسلامی بیاموزد؛ و از این راه نان و مقامی برای خود دست و پاکند).

مضمون کیفرخواست واقعی است زیرا «تهدید براندازی نظام» حقیقت دارد؛ اعم از براندازی نظامی یا براندازی نرم و مسالمت‌آمیز. (برای آنها چه فرق می‌کند که به طور «مسالمت‌آمیز» سقوط کنند یا با زور؛ سقوط، سقوط است؛ و آقای خامنه‌ای صراحتاً با همین کلمه‌ی «سقوط» به بلوک قدرت هشدار داد.) نظام مقدس، تهدید را در اطراف خود دیده و با شم قوی خود خطرش را حس کرده است. «جهان لیبرال» یا جهان گلوبال (نئولیبرال) اگر نتواند با گوریل‌های اسلام‌گرا وارد دیالوگ شود، آماده است (اگر نه با «شاک اند آو» — دانالد رامزفلد — بلکه) با فشردن تدریجی گلوی آنها زیر پای خود، راه تنفس شان را مسدود کند. به این می‌گویند: مداخله‌ی بشر دوستانه؛ و این همان راه حل رالزی و هابرماسی است برای آن واحدهایی از «جامعه‌ی جهانی ملل متحد» که چموش اند و طبق قواعد بازی (شطرنج) عمل نمی‌کنند.

آیا بیهوده نیست بیرسیم کدام اسلام «راستین» است؟ اسلام راستین همان است که به اصل خود وفادار مانده و نمی‌خواهد مثل یهودیت و مسیحیت لنگ بیندازد و تسلیم مدرنیته‌ی فرهنگی شود.

محمد رضا نیکفر می نویسد، «هابرماس تخصص ویژه‌ای در برخورد با موقعیت‌های غیرهابرماسی ندارد.» رالز و هابرماس شاید «تخصص» نداشته باشند اما راه حل دارند: در برخورد با موقعیت‌های غیرهابرماسی (غیرلیبرال-دموکراتیک)، باید عضوِ خاطیِ جامعه‌ی ملل را گوشمالی داد. جان رالز و یورگن هابرماس مدعی اند در راستای نظریه‌ی ایمانوئل کانت (در رساله‌ی «صلح همیشگی»)، می‌توانند حکم دهند که در چارچوبی حقوقی و اخلاقی، عضو بی‌تربیت و گوریل‌کردارِ جامعه‌ی ملل را باید به شدت تنبیه کرد. این کار به سود صلح جهانی است. حتا اگر دولتی برای جامعه‌ی جهانی تهدیدی به شمار نیاید، صرف اینکه به مردم خود تجاوز می‌کند و حقوق آنان را پامال، زمینه‌ی حقوقی لازم را فراهم می‌آورد تا جامعه‌ی ملل با دخالت نظامی از حقوق اعضای جامعه‌ی بشری دفاع کند. بنی آدم (لیبرال) اعضای یک پیکرند! هابرماس با همین استدلال از جنگ خلیج فارس پشتیبانی کرد. در گفتمان هابرماسی، این «امپریالیسم» هار و جهان‌خوار نیست که برای «غارت» به سراغ شما می‌آید؛ نه! این لیبرالیسم دموکراتیک مجتمع فراملیتی است که در چارچوبی حقوقی و اخلاقی (بازی شطرنج مدرن) تانک‌ها و جنگنده‌های خود را به سراغ تان می‌فرستد تا با پیکر پروار شما همان کاری را بکنند که شما با جوانان متجدد و زیبای ما در کهریزک کردید! این مدرنیته است و سکولاریسم؛ و شما، ولی و فقیه شما، قضات شرع شما، سپاه و بسیج شما، همه کاملاً حق دارید که از شنیدن اسم مدرنیته فغان «انقلاب مخملی» تان به آسمان برود.

و تکلیف «ما» چیست؟ ما دموکرات‌ها، سکولارها، مسالمت‌جوها، چپ‌ها، جمهوری‌خواه‌ها، و متجددهای ایرانی – تکلیف ما در قبال دعوای گوریل‌های اسلامگرا و لیبرال‌های انسانگرا چیست؟ ما که نظریه‌ی «مداخله‌ی بشردوستانه‌ی نظامی» را حتا با پشتوانه‌ی دو غول بزرگ فلسفه‌ی سیاسی معاصر برنمی‌تاییم چه کنیم؟ اسلامگرایان به بازی ما علاقه‌ای ندارند. نه «عقلانیت» و نه «گفتمان» ما توجه‌شان را جلب نمی‌کند. اگر لب فروبندیم سی سال دیگر با گفتمان خودشان ما را تغزیر می‌کنند. اگر سکوت را بشکنیم، آنگاه به چه زبانی سخن بگوییم که گوریل‌های ناب محمدی بتوانند آنرا «درک کنند»؟

×

لینک‌های مرتبط با این مقاله:

[عبدی کلانتری، از اصلاحات تا انقلاب سبز](#)

[عبدی کلانتری، به نام دموکراسی](#)

[عبدی کلانتری، جنگ آینه‌ها – روشنفکران و جنگ سرد](#)

[عبدی کلانتری، روشنفکران در تبعید](#)